



شهروند
مهدکودک با نام
«خانه هلال» با بودجه‌ای
افزون بر ۵۰ میلیون تومان
ساخته و راه‌اندازی شد. این
مهدکودک
هم رایگان است
و هم اینکه علاوه بر
آموزش به کودکان
برای حمایت از خانواده‌ها
برنامه دارد

گزارش «شهروند» از افتتاح مهد‌های کودک روستایی، کتابخانه و زمین بازی در مناطق محروم سیستان و بلوچستان

بازی برای کودکان چادران و تیتران دن معنانش

کلبه‌ای که قرار بود زندگی چادرانی‌ها را برای همیشه زیور کند. شهین اربابی برکه را امضا کرد و مجوز تأسیس یک مهدکودک روستایی از سوی هلال احمر بندر کنارک در استان سیستان و بلوچستان صادر شد. نخستین مهدکودک روستایی رایگان در منطقه‌ای محروم و فاقد امکانات.

او طی ۱۶ سال فعالیتش، کودکانی را دیده است که در دورترین و محروم‌ترین روستاها از کوچکترین امکانات و آموزش بی‌بهره‌اند. کودکانی که حتی وقتی به مدرسه می‌روند، بلد نیستند به فارسی صحبت کنند و برای همین در درس‌های خود موفقیتی به دست نمی‌آورند. کودکانی که در مواجهه با دیگران اعتمادبه‌نفس ندارند و در برخورد با غریبه‌ها احساس خجالت و شرم دارند. کودکانی که آموزه‌های اندک‌شان موجب درخودفرورفتگی می‌شود. کودکانی که در مقام پدران و مادران آینده، هیچ چیزی برای انتقال به فرزندان‌شان ندارند، چون خود چیزی نیاموخته‌اند.

مهدکودک با نام «خانه هلال» با بودجه‌ای افزون بر ۵۰ میلیون تومان ساخته و راه‌اندازی شد. این مهدکودک هم رایگان است و هم اینکه علاوه بر آموزش به کودکان برای حمایت از خانواده‌ها برنامه دارد. برای مثال وقتی یک کودک پدر ندارد و مادر مسئولیت تأمین معاش خود و کودکانش را برعهده دارد، حمایت از این زن موجب آرامش بچه‌ها و حضور موثر کودکان در مهدکودک روستایی می‌شود. بنابراین ویژگی و ساختار مهد‌های روستایی حمایت از کودکان و خانواده‌هایشان به‌عنوان کلیدی به‌هم پیوسته و جدایی‌ناپذیر است.

از دیگر دستاوردهای پراهمیت مهدکودک‌های روستایی آموزش زبان فارسی، الفبا و اعداد به کودکان سه تا شش سال و مهیا کردن آنها برای ورود به دبستان است. کودکانی که زبان رسمی کشور را به میان کبرهای خود و خانواده‌هایشان می‌برند و به نوعی آنها را هم در جریان فراگیری زبان فارسی و دیگر آموزش‌ها قرار می‌دهند. اگر آموزش نقاشی، خواندن شعر، قصه‌خوانی، شمارش اعداد یا درست‌کردن کار دستی، آموزشی معمول در مهدکودک‌های شهری است، در مهد‌های روستایی به منزله تحول و اتفاقی بسیار مهم است. چون کودکان و به تبع آن والدین و خواهرها و برادرهای دیگرشان و حتی دیگر منسوبین آنها در راستای مفاهیمی نو، بکر و کاملاً جدید قرار می‌گیرند. مهد‌های کودک روستایی فرصتی برای آموزش به کودکان و بزرگترها نیز هست.

در خانه هلال به‌طور موازی، اتفاق دیگری نیز رقم می‌خورد. خانواده‌ها سرشماری و برای هر خانواده یک شناسنامه معرفی درست می‌شود و تمام اطلاعات خانوارها اعم از تعداد نفرت، شغل و میزان سواد و از همه مهم‌تر مشکلات خانواده‌ها با جزئیات ذکر می‌شود.

خانه هلال خیلی زود مرجعی می‌شود برای رسیدگی به مشکلات اهالی روستا و به‌خصوص زنانی که مسئولیت اداره خانواده‌ها را هم برعهده دارند. ۱۵۱ خانوار تحت

[زهره مشتاق] بازی کردن جزو نیازهای اولیه کودکان است، اما معمولاً در غم‌ناک بزرگسالان به فراموشی سپرده می‌شود. با ابتکار شهین اربابی، زن نیکوکار تاکنون ۹ روستا در شهرستان نیک شهر از استان سیستان و بلوچستان صاحب مهدکودک، پارک بازی یا کتابخانه روستایی شده‌اند. این پروژه که بخش نخست آن با بودجه‌ای افزون بر ۶۰ میلیون تومان اجرایی شده است، با همکاری «گروه فرزندان ایران زمین»، «گروه پرتو عشق»، «گروه بهار جان‌ها» و «بنیاد نیکوکاران ایران زمین» انجام شده و فازهای بعدی در حال تکمیل شدن است. اهمیت اجرای این پروژه که وسعتی ملی دارد، می‌تواند راهکاری برای ماندگاری تلاش‌های دیگر نیکوکاران و فعالان نهادهای مدنی باشد. این مهد‌های کودک به صورت رایگان فعالیت می‌کنند. پارک بازی‌ها نیز تاکنون در روستاهای چادران، تیتران دن، سرخ کلوت، دوشینکوه، گورگتان، کاپاران دن، پس کوهی، شریکی، چراغ آباد و گردهان راه‌اندازی شده است.

داغ ناگهان آتش جهید و به دل چوب زد. خانه‌های چوبی یک‌به‌یک آتش گرفت. در این حادثه ۱۹ خانه سوخت و خاکستر شد و ساکنانش ۹ ماه تمام در گرمای شرجی و طاقت‌فرسای بندر کنارک در بنج زندگی کردند و کم‌کم برای خودشان دوباره کپره‌های چوبی درست کردند. کپره‌های چوبی تازه در انبوهی از زباله سربرآوردند. اما کپره‌های خالی بودند و دست‌ها خالی‌تر.

شهین قورزهی (اربابی) کمک کرد و ۱۹ یخچال، ۱۹ آگاز، ۱۹ فرش و موکت برای ساکنان این خانه‌ها هدیه آورد. سال بعد بود. محله مثل همیشه بوی بدی می‌داد و بادی که از سمت دریا می‌وزید، محله را بویناک‌تر می‌کرد. تقریباً همه محله بیمار بودند. پوست ناخوش اهالی نشانه قارچ فراگیر در اهالی چادران بود. بیماری سرایت کرده بود و زن‌ها با زبان بلوچی درخواست کمک داشتند. درست بیست و سوم بهمن سال ۱۳۹۷ بود. خانم اربابی گفت تنها در صورتی حاضر به کمک هستم که نخستین قدم را خودتان بردارید. محله باید تمیز شود. تمام چادران.

چادران به چهار محله تقسیم شد و شهر به فتح زبانی درآمد که خواستار تغییر بودند. محله اول مه بی بی، سلمه، زهرا و نور بی بی. محله دوم نسرين، نار بی بی، فاطمه و مهر بی بی. محله سوم زیتون، جان بی بی، سعیده و نائله و محله چهارم فاطمه، ران بی بی، لطیفه و فریده. مدیریت اصلی هم به مه بی بی درزاده واگذار شد. همه زن‌ها از او حرف شنوی داشتند. معلوم بود جنم دارد. هشت سطل زباله بزرگ خریداری و در نقاط مختلف محله گذاشته شد و سرگروه‌ها کیسه‌های زباله بزرگ را بین اهالی پخش کردند. تمام هفته به نظافت گذشت. یک ماشین بزرگ کرایه شد و زباله‌های سال‌ها انباشته شده از چادران بیرون رفت. موکت‌ها، پتوها و لباس‌های زیادی شسته شد. حالا می‌شد نفس کشید. موش‌ها، مارمولک‌ها و پشه‌ها به طرز چشمگیری کم و کم شدند.

دکتر فاطمه محسنی برای کمک به حل مشکل پوستی اهالی از تهران به چادران آمد. زندگی چادرانی‌ها داشت سروشکل می‌گرفت، اما از اتفاق بزرگ هنوز کسی خبری نداشت. جایی دورتر یک کلبه بزرگ چوبی در حال ساخته شدن بود.

دانیال ۲۷ روزه فقط جیغ می‌کشید. این سومین شب بود که دانیال وسط تاریکی جیغ‌های دردناک می‌کشید و بدن قنداق پیچ‌شده‌اش را تکان می‌داد. گریه‌های او پدرش علی و خواهر و برادر ارشدش و عالی‌ه را هم که همگی در یک اتاق می‌خوابیدند، بیدار می‌کرد. لال بی بی هر چه لالایی را تکان می‌داد، دانیال آرام نمی‌گرفت. لال بی بی کورمال کورمال دستش را به پریش برقی رساند. اتاق کوچک روشن شد و لال بی بی هم شروع به جیغ کشیدن کرد. موش بزرگی در حال جویدن بینی نوزاد کوچک بود. لال بی بی با تمام خشمی که داشت به سمت موش هجوم برد. موش ویسی ویسی کرد و از اتاق گریخت. خون از دماغ دانیال جاری و جای دندان موش روی صورت دانیال پیدا بود.

در چادران زمین دیده نمی‌شود. چادرانی‌ها عادت کرده‌اند روی زباله راه بروند. ماشین شهرداری کاری با چادرانی‌ها ندارد. اصلاً در تمام چادران یک سطل آشغال هم پیدا نمی‌شود. چادران نزدیک‌ترین روستا به بندر کنارک است.

روستایی بدون آب، برق و هر امکاناتی. با مردمی که قدمت حضورشان به ۵۰ سال قبل برمی‌گردد و نسل به نسل همان جا زندگی کرده‌اند، در خانه‌هایی با سقف‌های چوبی و درست کنار دریا. ۵۰ سال قبل چادران هیچ هم به حساب نمی‌آمد. جنگل مانندی با انبوهی از درخت‌های بومی به هم تنیده، اما شهر رفته رفته وسعت گرفت و چادران مکان طلایی شهر شد. درست کنار ساحل، ساحلی که می‌توانست ویلاهای رنگ‌به‌رنگ و محلی برای جذب گردشگر باشد؛ در اختیار مردمی فرودست قرار داشت.

بسیاری سعی کردند چادرانی‌ها را از خانه خود برانند، اما آنها حاضر به ترک همان خانه‌های نیم‌بند چوبی خود نشدند. اهالی چادران حالا امیدوارتر شده‌اند، چراکه در بازدید اخیر وزیر راه و شهرسازی به چادرانی‌ها وعده داده شد برای آنها قرار است به‌زودی خانه‌های خوب ساخته شود. خانه‌هایی که حالت بوم‌گردی داشته باشد و به جذب گردشگر کمک کند.

فروردین ۹۷ مه بی بی بچه‌هایش داشت ماهی سرخ می‌کرد. روغن تاوه رویی حسابی که داغ شد، مه بی بی اولین شوریده را انداخت داخل تاوه. از تاوه

